

ایران ورزشکار

خورخه کامپوس؛ دروازه بان، مهاجم، هنرمند

بد لباس ترین فوتبالیست تاریخ

گزارش یک

ایمان گوردیز خیزنگار

خورخه کامپوس با همان لبخند همیشگی و پرنرزی اش که پیدآور روزهای موج سواری در سواحل اکاپولکو است، با اطمینان می گوید: «من می توانستم همه کار انجام دهم.» این میزبان اعتماد به نفس چندان هم عجیب نیست. به هر حال، او مردی است که ۱۲۹ بازی ملی برای مکزیک انجام داده و در مقطعی به عنوان سومین دروازه بان برتر جهان شناخته می شد. اما نکته جالب اینجاست که کامپوس وقتی از توانایی هایش صحبت می کند، منظرش مهار توپ یا واکنش های درون دروازه نیست. او با خنده می گوید: «من داخل محوطه جریمه مرگبار بودم. می توانستم در مرکز خط حمله یا از سمت چپ بازی کنم. عاشق دریبل زدن بودم و همیشه مستقیم به سمت مدافع می رفتم. یک قدم کوتاه، یک فریب کوچک و بعد با سرعت از او عبور می کردم. شاید تکنیک فوق العاده ای نداشتم، اما بسیار سریع بودم و در گلزنی هم واقعاً بد نبودم.» البته داستان کامپوس فقط به این ویژگی ها ختم نمی شود. بعدها می توان در دریاها لباس های رنگارنگ، شخصیت متفاوت و مریبان صحبت کرد که تلاش داشتند او را کنترل کنند.

در تیمی آغاز کرد که پدرش در شهر ساحلی اکاپولکو هدایت آن را بر عهده داشت. او سه برادر داشت که همگی فوتبال بازی می کردند و نکته جالب اینکه همه آنها در چند پست مختلف به میدان می رفتند. کامپوس به یاد می آورد: «برادر بزرگترم دروازه بان بود و دو برادر دیگر مهاجم بودند، اما پدرم مدام جای ما را عوض می کرد. برای ما کاملاً طبیعی بود که بگویند: «امروز من دروازه می ایستم، تو برو مهاجم بازی کن.» او در ادامه می گوید: «در واقع بیشتر دوست داشتم دروازه بان باشم، اما پدرم مدت ها می گفت هنوز برای این کار خیلی کوچک هستم. به همین خاطر ابتدا به عنوان مهاجم بازی می کردم.»

سرانجام کامپوس فرصت حضور درون دروازه را به دست آورد و آن قدر خوب ظاهر شد که با پوماس، یکی از باشگاه های مطرح شهر مکزیکوسیتی، قرارداد امضا کرد. او درباره آن دوران می گوید: «رسیدن به آنجا آسان نبود. من قبلند نیستم، هیکل قدرتمندی هم ندارم. البته مطمئناً خوش قیافه هستم، اما اینکه ربطی به فوتبال ندارد! کامپوس با خنده ای بلند حرفش را قطع می کند (اتفاقی که در طول گفت و گو بارها تکرار می شود) و سپس دوباره به خاطراتش برمی گردد و می گوید: «وقتی به پوماس رسیدم، فهمیدم که با بقیه فرق دارم. هر بار که از مریبان می خواستم هم در خط حمله بازی کنم و هم درون دروازه، همه با تعجب به من نگاه می کردند.»

مربی ای که استعداد متفاوت خورخه کامپوس را باور کرد

خورخه کامپوس خوش شانس بود که در آغاز دوران حرفه ای خود با فردی همفکر آشنا شد؛ میکس مگیا بارون، بازیکن سابق پوماس که به تازگی هدایت این تیم را بر عهده گرفته بود. در آن زمان، آدولفو ریوس، دروازه بان با تجربه پوماس، جایگاه ثابتی در ترکیب داشت و کامپوس نگران بود سال ها روی نیمکت بماند. به همین دلیل از مگیا بارون خواهش کرد که به او اجازه دهد در زمین بازی کند، حتی اگر فقط برای نیم ذخیره باشد. کامپوس می گوید: «او واقعاً به من ایمان داشت و این فرصت را به من داد. اما گفت باید مثل دیوانه ها تمرین کنم. من دانستم که واقعاً اهل تمرین نیستم، اما شروع کردم. تمام تمرین هایی را که مهاجمان انجام می دادند انجام دادم. یک سال کامل به عنوان مهاجم تمرین کردم. برای تیم ذخیره در خط حمله بازی کردم. چون گل می زدم، مرا به تیم اصلی آورد.» نتیجه این تصمیم شگفت انگیز بود. کامپوس در فصل ۱۹۸۹-۹۰ موفق شد ۲۲ گل در تمامی رقابت ها به ثمر برساند و دیگر کسی با تعجب به او نگاه نمی کرد. او با لبخند می گوید: «همیشه به مردم می گفتم من یک نفر خاص هستم. این شعار و طرز فکر بود؛ که من بهترینم، من منحصر به فردم، مرا به خط حمله بفرستید!» وقتی شروع کردیم به زدن آن همه گل، به میکس گفتم: «دیدنی؟ به تو گفته بودم که گلزن هستم!»

او می توانست به راحتی دوران حرفه ای خود را به عنوان یک مهاجم ادامه دهد، اما اتفاقی همه چیز را تغییر داد. در فصل بعد، مگیا بارون از او خواست دوباره به درون دروازه برگردد. کامپوس که حدود یک سال و نیم تمرین دروازه بانی نکرده بود، ابتدا مخالفت کرد. پاسخ مربی اش کوتاه اما قانع کننده بود: «تو که همیشه می گفتی منحصر به فردی.» کامپوس با خنده این

این حق قهرمان آفریقا نبود!

تیم ملی سنغال در جام جهانی پیچیده و پر حاشیه روبرو شد؛ بر اساس گزارش ها، بخش قابل توجهی از هواداران سنغال نتوانستند تیم ملی کشورشان را در این رقابت ها همراهی کنند، زیرا برای سوی ایالات متحده ویزا صادر نشد. این موضوع باعث شد سنغال عملاً بدون حمایت گسترده هوادارانش وارد مسابقات شود. در ادامه،

خاطره را تعریف می کند و می گوید: «حتی وسایل دروازه بانی هم نداشتم. مجبور شدم یک روز قبل از مسابقه بروم و با عجله دستکش بخرم.» از آن زمان به بعد، کامپوس تقریباً تمام مسابقات را به عنوان دروازه بان آغاز می کرد، اما ماجرای او همچنان متفاوت باقی ماند. مگیا بارون در بسیاری از مسابقات، در نیمه دوم او را از درون دروازه خارج می کرد و به خط حمله می فرستاد؛ روشی عجیب که حتی پس از جدایی این دونیز در تیم های بعدی کامپوس ادامه پیدا کرد.

کامپوس می گوید: «بعضی از مریبان این موضوع را دوست نداشتند. مقاومت می کردند. اما هر وقت در حال باخت بودیم، فقط به آنها نگاه می کردم تا توجه شان را جلب کنم: «هی، هی!» هیچ مربی ای دوست ندارد بازنده باشد. همه می خواهند برنده شوند. برای همین، بالاخره همه شان تسلیم می شدند و می گفتند: «کامپوس، برو جلو!» وقتی به یک گل نیاز داشتیم، همیشه نظرهاش عوض می شد. البته این فقط یک تصمیم تاکتیکی نبود؛ برای کامپوس جنبه ای عاشقانه هم داشت. او می گوید: «من فوتبال را مثل یک آماتور بازی می کردم. این گونه فوتبال را زندگی می کردم. واقعاً از آن لذت می بردم. عاشقش بودم. می خواستم به مردم نشان بدهم که می شود همه کار انجام داد.»

کامپوس در شهر ساحلی اکاپولکو بزرگ شد و همین موضوع تأثیر زیادی بر شخصیت و سبک زندگی اش گذاشت. لقب معروفش، «گل بردی» (داداش)، نیز از همان فرهنگ ساحلی گرفته شده است. سبک پوشش او هم کاملاً همین فضا را منعکس می کرد؛ عینک آفتابی همیشگی و هندل هایی که حاضر نبود از آنها دال بکنند.

او با خنده به یاد می آورد: «وقتی با شلوارک بلند و هندل به پوماس رفتم، همه از من می پرسیدند مستقیم از ساحل آمده ای؟ من هم می گفتم: «اتفاقاً بله!» همه ما در اکاپولکو همین شکلی هستیم. بعد به من گفتند برای این مسابقه باید کت و شلوار بپوشی، چه درین سراسری! جایی که من از آن آمده ام، مردم دوست دارند راحت باشند. ما زیاد اهل کار کردن نیستیم، البته اگر پولش را بدهند، ناراحت نمی شویم؛ هر وقت کسی دربار من حرف بدی می زد، فقط می زدم. می اندازم که اهل کجا هستم.»

کیتهای افسانه ای خورخه کامپوس

از موج سواری تا تبدیل شدن به یک نماد فوتبال آن حس هیبت و غروری که همیشه همراه خورخه کامپوس بود، الهام بخش کاری شد که شاید او بیش از هر چیز دیگری به خاطر آن شناخته می شود: طراحی کیتهای دروازه بانی خودش. کافی است نگاهی به تصاویر او ببیند؛ خطوط شکسته، اشکال هندسی، رنگ های تئونی، بقیه های بلند و آستین های کوتاه و پف دار. همه این طرح ها زاینده ذهن خود کامپوس بودند و همگی از فرهنگ و حال و هوای زادگاهش، اکاپولکو، الهام گرفته شده بودند. او می گوید: «من همیشه لباس هایی را که موج سوارها می پوشیدند دوست داشتم؛ شلوارک های برمودا با هر رنگی که فکرش را بکنید. وقتی فهمیدم چرا نیست خود سوار شوم، تصمیم گرفتم بقیه ای از آن دنیا را با خودم به فوتبال بیاورم. برای همین سبک خود را ساختم.» کامپوس دوستی داشت که صاحب یک فروشگاه لباس بود. آنها ساعت ها درباره طراحی صحبت می کردند و ایده هایشان را با



هم به اشتراک می گذاشتند. او توضیح می دهد: «به نظرم تمام پیراهن های دروازه بانی آن زمان زشت بودند. فقط برزیل یک لباس یا طراحی فشنگ داشت، اما بقیه یا مشکلی بودند یا خاکستری، من می خواستم لباسی رنگ داشته باشد. همه می گفتند لباس مشکلی بهتر است، چون مهاجم کمتر نور را می بیند. اما من دقیقاً برعکسش را می خواستم؛ می خواستم مهاجم مرا ببیند و بداند که من آنجا هستم.»

البته احتمال اینکه کسی کامپوس را ببیند، تقریباً صفر بود. او و دوستش ابتدا با جسدانند تکه های پارچه صورتی و زرد سفرفی روی پیراهن هایش کار را آغاز کردند. اما با گذشت زمان، طرح ها پیچیده تر و حرفه ای تر شدند. بقیه های تقویت شده ای که همیشه به «Surfer» و تصویر یک درخت نخل گلزوی می شدند؛ اشاره ای مستقیم به ریشه های ساحلی او داشتند. کامپوس این پروژه را کاملاً جدی گرفته بود. وقتی پوماس برای حضور در تورنمنت تولون به فرانسه سفر کرد، او از فرصت استفاده کرد تا رنگ های تازه ای برای طراحی هایش پیدا کند.

او می گوید: «من همیشه از رنگ های اکاپولکو و فرهنگ موج سواری الهام می گرفتم. اما وقتی به ساحل فرانسه رفتم، رنگ هایی دیدم که فوق العاده بودند. چند تی شرت خریدم و با خودم به مکزیک آوردم تا از روی آنها نمونه برداری کنیم. مردم می گفتند این لباس ها زشت هستند. من هم به آنها می گفتم: «شما چیزی نمی فهمید! من تازه از فرانسه برگشته ام! این یعنی مد!» واقعیت این بود که من از زمان خود جلوتر بودم. نتیجه نهایی چه شد؟ کامپوس با خنده می گوید: «تقریباً عالی بود. زشت، مثل همیشه، اما مردم عاشقش شدند.» البته باید گفت که کامپوس فقط به خاطر لباس هایش مشهور نبود؛ او یک فوتبالیست فوق العاده هم بود. به عنوان دروازه بان، انعطاف پذیری بسیار شجاع بود. به عنوان مهاجم هم فقط کافی است ویدیوهایش را ببینید. مثلاً گل والی یوباسی که سال ۱۹۹۶

مشکلات تیم به مسائل فنی و اجرایی نیز کشیده شد. گفته می شد کادر فنی با شرایط نامناسبی وارد مسابقات شده و حتی سرمربی تیم بدون قرارداد رسمی و با چندین ماه تأخیر در پرداخت حقوق فعالیت می کرده است. همچنین نبود آشپز اختصاصی و کیفیت پایین غذای کمپ تمرینی، بازیکنان را مجبور کرد تا برای تأمین وعده های غذایی خود به صورت جداگانه اقدام کنند. در بخش مالی نیز گزارش هایی منتشر شده که نشان می دهد با وجود دریافت

پیش پرداخت ۱.۵ میلیون دلاری از سوی فیفا، بازیکنان هنوز پاداش های وعده داده شده را به طور کامل دریافت نکرده اند. این وضعیت پس از حذف تیم، با واکنش تند برخی بازیکنان از جمله پاپه کوئنه در فضای مجازی همراه شد. از سوی دیگر، مشکلات لجستیکی نیز ادامه داشت؛ به طوری که پس از پایان رقابت ها، تیم در سیاتل سرگردان شد، زیرا پرواز برگشت از پیش رزرو نشده بود و یک پرواز چارتر نیز به دلیل اختلاف میان فدراسیون و وزارت ورزش لغو شد.



خودش به عنوان یک آدم تنبل یاد می کند. مثلاً درباره تمریناتش می گوید: «من خیلی سخت تمرین نمی کردم. اصلاً می دانید تمرین دروازه بانی چقدر بد است؟ بدترین تمرین دنیا است، آن هم روز را وحشتناک. من زود می رسیدم، کمی تمرین دروازه بانی انجام می دادم و بعد می رفتم کنار مهاجمان. وقتی دیدم بازیکنان زمین باید چقدر بدوند، گفتم: نه، نه، ببخشید، من دروازه بان هستم! آنها را می دیدم که می دوند و از پله ها بالا می روند، اما من فقط دستکش هایم را برمی داشتم!» مردم می گفتند که من درست تمرین نمی کردم، تنبل بودم و تلاش کافی نداشتم. به آنها می گفتم: «اما من بااستعدادم. نیازی به تمرین ندارم.» او همیشه باور داشت که کامپوس دوست داشت، نمایش، تماشا و بیان خودش بود. او اعتراف می کند که ارتباط گرفتن با فوتبال مدرن و جدیت بیش از حد آن برایش سخت است و می گوید: «فوتبال برای من فقط لذت بود. مهم بود که از آن لذت ببرم و با لبخند بازی کنم. رنه هیگیتا هم همینطور بود. ما بازی می کردیم و خوش می گذرانیم. بازیکنان امروز خیلی نگران هستند. با اشتباهات و چیزهایی که ممکن است خراب شود فکر می کنند و فشار زیادی دارند. اما فشار واقعی یعنی وقتی روی موج هستی و کوسه ها دور تو هستند؛ آنجا فشار است! فوتبال؛ فوتبال؛ فوتبال یک بازی است، فقط یک بازی.» کامپوس هنوز هم گاهی در بازی های خیره و نمایشی بازی می کند. وقتی بازی می کند، معمولاً یکی از پیراهن های قدیمی اش را می پوشد، یادگار روزهای ساحلی اش. او حتی آنجا هم پیشنهاد می دهد در خط حمله بازی کند و این معمولاً باعث تعجب دیگران می شود. با گذشت نزدیک به سه دهه از دوران او، کامپوس هنوز هم مردم را شگفت زده می کند. او می گوید: «منی دانم در تاریخ چه جایگاهی دارم، اما من خاص بودم. طبیعی است که مردم دانند من را در چه دسته ای قرار دهند. چون هیچ بازیکنی مثل من وجود

برای آتلانته مقابل کروزر آژول زد. او با هیجان می گوید: «گل هایم را دیده اید؟ پاس گل هایم را؟! دربیلم هایم را؟! با کارهایی که در ال ای گلکسی انجام دادم؟ مردم همیشه از من می پرسند چطور این کارها را می کردم. من هم به آنها می گویم که واقعاً بازیکن خوبی نبودم.» بسیاری از دربیلم های معروف او زمانی اتفاق می افتاد که دروازه بان بود. توپ را می کرد، آن را جلوی خودش می انداخت و شروع به حرکت می کرد. او همیشه با روحیه ای هجویی بازی می کرد و به قوانین معمول مریبان توجهی نداشت.

او می گوید: «مربی ها از دست من عذاب می کشیدند. همیشه می گفتند این کار را نکن، خطرناک است. من هم می پرسیدم چرا؟! دروازه خالی است؟ بله. اما مگر هاکی ندیده اید؟ وقتی تیمی عقب است، بدون کردن دروازه بان بازی می کند. توپ دست چه کسی است؟ دست من. اگر توپ دست من است، چرا باید نگران باشم؟ فقط اگر توپ را از دست بدهم، مشکل پیش می آید. با هم هست با یکی از مریبان بحث کردم و گفتم: ببین، توپ اینجا است. مشکل چیست؟» کامپوس دوست داشت توپ را تا کنار زمین ببرد. او توضیح می دهد: «اگر هم مشکلی پیش می آمد، توپ را به بیرون می زدم و سریع به دروازه برمی گشتم. این روش خوبی برای غافلگیر کردن حریف بود. ما از همین حالات گل های زیادی زدیم. کسانی که از این سبک خوششان نمی آمد، فوتبال را نمی فهمیدند. من هم از انجامش لذت می بردم. واقعاً سرگرم کننده بود.» سرگرمی، مهم ترین اصل فوتبال برای کامپوس بود. امروز او به عنوان کارشناس در شبکه مکزیک تی وی آرژنکا فعالیت می کند. یکی از ویدیوهای پر بازدید او در جام جهانی، لحظه ای را نشان می دهد که در باران شدید از اتوبوس رسانه ها پیاده می شود و با پای برهنه داخل آب های جمع شده روی زمین راه می رود و می رقصد. او شخصیتی کاملاً متفاوت است؛ هم داستانگوی فوق العاده ای است و هم خوب می داند چگونه افسانه خودش را زنده نگه دارد. کامپوس همیشه با شوخی از

عکس نوشت

1



در حالی که بسیاری از ستارگان جام جهانی با خودروهای لوکس به خانه می روند، ماکسی میلیانو آراوخوی روگوتهای یا وانت خانوادگی از فرودگاه به خانه رفت! او چمدان هایش را در عقب انداخت، داخل بار وانت نشست و با همان آدم های همیشگی به خانه رفت. روگوته که در گروه G این رقابت ها حضور داشت نتوانست عملکرد درخشانی داشته باشد و پس از اسپانیا و کیپورد با دو امتیاز در رتبه سوم قرار گرفت و حتی سهمیه بهترین تیم سوم را برای حضور در مراحل حذفی کسب نکرد.

2



مایکل هیویت، هوادار ۶۵ ساله انگلیس، که در مسیر بوستون در بارسلونا توقف داشت، به مدت ۱۰ روز ناپدید شد. خانواده اش سارت انگلیس و حتی اینترنت را به جریان انداختند. اما ماجرا ساده بود؛ او با تلفن و مدارک سفرش را گم کرده، در هتلی مانده و در یک بار محلی مشغول تماشای جام جهانی شده بود؛ پلیس با کارت بانکی او را پیدا کرد؛ آرام، خوشحال و بی خبر از، جنرال بزرگ بین المللی که با کرده بود.

3



یک هوادار آلمانی این پیام صمیمانه را برای لوکاس هرینگتون ۱۸ ساله استرالیایی پس از دست دادن پالتی مقابل مصر ارسال کرد: لوکاس هرینگتون عزیز، اگر روزی این پیام را خواندی، یادت باشد که شجاعت با نتیجه سنجدیده نمی شود، بلکه با جسارت پذیرفتن مسئولیت سنجدیده می شود. لتون گورتسکا، قهرمان لیگ قهرمانان با بایرن مونیخ و بازیکن تیم ملی آلمان، وقتی تیمش بیشتر از همیشه به او نیاز داشت، جرات نکرد پالتی بزند. اما تو این کار را کردی. تو در ۱۸ سالگی شجاعت این را داشتی که جلو بروی و این مسئولیت را بپذیری. شاید پالتی را از دست داده باشی، اما هیچ کسی نمی تواند شجاعتت را از تو بگیرد. برای ما، تو یک قهرمان هستی.»